

Legal Actions of Individuals Inflicted with Down Syndrome*Mohammad Salehi Mazandarani¹, Masoumeh Ehsani²***Abstract**

Syndrome means a set of physical and mental symptoms which is manifestation of a disease or hereditary anomaly and its Persian equivalent is “Neshanegan”. The cause of this phenomenon is a type of disorder in chromosomal arrangement which happens in the embryonic stages and at the time of cell division. Those who suffer Down syndrome include 47 chromosomes instead of 46 chromosomes in the cells of their bodies. The extra chromosome in the body of the one suffering Down Syndrome causes physical and mental changes. Insofar as the main concerning factor in the Down Syndrome is mental retardation.

Regarding that within a stage of their life period (nonage period), all human beings are forbidden of law enforcement and possession of their own property and inevitably must pass a period of Incapacity forcibly, as for Down sufferers who are inflicted with the mental faculties disorder and this state is continued to after reaching to the maturity as well and regarding the different degrees of mental retardation, it is necessary that their lawful action status and the lawful effect of this infliction on the lawful acts in different degrees to be considered. It is worth mentioning that in this case we are facing with the silence of law and the procedure of courts act on issuance of Interdiction for these individuals.

Keywords

Down Syndrome, Mental Retardation, Incapacity, Insanity, Dementia

Please cite this article as: Salehi Mazandarani M, Ehsani M. Legal Actions of Patients with Down Syndrome. *Iran J Med Law* 2017; 11(41): 119-138.

1. Associate Professor, University of Qom, Qom, Iran.

2. MA in Private Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Qom, Iran. (Corresponding author) Email: masoumeh.ehsani@gmail.com

اعمال حقوقی افراد مبتلا به سندرم داون

محمد صالحی مازندرانی^۱

معصومه احسانی^۲

چکیده

سندرم، یعنی مجموعه علائم بدنی و ذهنی که تظاهراتی از یک بیماری بالینی یا ناهنجاری ارثی است و معادل فارسی آن نشانگان می‌باشد، علت این پدیده نوعی بی‌نظمی در ترتیب کروموزومی است که در مراحل جنینی و هنگام تقسیم سلولی رخ می‌دهد. کسانی که سندرم داون دارند در سلول‌های بدن خود به جای ۴۶ کروموزوم، ۴۷ کروموزوم دارند، کروموزوم اضافی در بدن فردی که سندرم داون دارد موجب تغییرات بدنی و ذهنی می‌شود، تا جایی که اصلی‌ترین عامل نگران‌کننده در سندرم داون، عقب‌ماندگی ذهنی است. با توجه به این‌که همه انسان‌ها در مرحله‌ای از دوران زندگی خود (دوره صغر) از اجرای حقوق و تصرف در اموال خود ممنوع‌اند و ناگزیر دوره‌ای از حجر را به طور قهری باید بگذرانند، در خصوص افراد داون که از کودکی مبتلا به اختلال قوای دماغی هستند و این حالت بعد از رسیدن به سن بلوغ نیز ادامه دارد و با توجه به درجات مختلف عقب‌ماندگی ذهنی، لازم است وضعیت اعمال حقوقی آن‌ها و اثر حقوقی این ابتلا بر اعمال حقوقی در درجات مختلف بررسی گردد. شایان ذکر است، در این مورد با سکوت قانون مواجه هستیم که امید است مقاله حاضر در صورت امکان و کارآمد بودن هدف عملی و کاربردی برای مراکز قضایی و بهزیستی و در بحث قانونگذاری داشته باشد.

واژگان کلیدی

سندرم داون، عقب‌ماندگی ذهنی، حجر، جنون، سفه

۱. دانشیار، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، قم، ایران. (نویسنده

Email: masoumeh.ehsani@gmail.com

مسئول)

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

مقدمه

کسی بالاتر است که تقوای بیشتری پیشه کرده است «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (۱). بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید (و از عهده امتحان برمی‌آید؟) «وجعلنا بعضکم لبعض فتنه اتصبرون، و کان ربک بصیرا» (۲). با توجه به آیات مزبوره، عامل هوش ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر نیست، نه تنها هوش بلکه نژاد، رنگ پوست، ثروت، تحصیلات و... هیچ کدام تأثیری در برتری انسان‌ها ندارد. بلکه تقوا عامل اصلی است. انسان‌ها با استمداد از موهبت الهی عقل، در جامعه مدنی به اعمال حقوق خود می‌پردازند و مانع از آن می‌شوند تا سایرین حقوق متعلق به آن‌ها را تزییع نمایند. در عالم واقع انسان‌هایی هستند که از وضعیتی ویژه برخوردار می‌باشند و برای نائل شدن به حقوق واقعی خود اعم از حقوق فطری یا اکتسابی نیازمند تدابیری هستند. اشخاص با عقب‌ماندگی ذهنی در آن زمره هستند. آن چیزی که نیاز است شناسایی و ارزشگذاری تفاوت‌های بین انسان‌ها است (۳).

این افراد، به دلیل اختلال در قوای دماغی خود قادر نیستند حقوق‌شان را اعمال یا از آن دفاع نمایند، اما با تأسف باید اظهار داشت که در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، از تمام افراد نیازمند حمایت به عمل نیامده است و قانونگذار نسبت به برخی از افراد نیازمند به حمایت، سکوت نموده است. از جمله آن‌ها افرادی هستند که شکی در نیازمندی آنان به حمایت نیست، نظیر افراد مبتلا به سندرم داون یا معروف به منگولیسیم. بنابراین لازم است که از بعد حقوقی مورد بررسی قرار گیرند که در این کار تحقیقی سعی شده است ضمن معرفی سندرم داون که یک بیماری مادرزادی و اختلال ژنتیکی می‌باشد، اثر ابتلا به سندرم داون بر اعمال فرد بررسی گردد.

تعریف سندرم داون

سندرم، یعنی مجموعه علائم بدنی و ذهنی که تظاهراتی از یک بیماری بالینی یا ناهنجاری ارثی است و معادل فارسی آن نشانگان می‌باشد (۴). نام این سندرم از نام یک پزشک انگلیسی به نام جان لندن داون گرفته شده است که برای اولین بار این سندرم را در سال ۱۸۶۶ توصیف نمود و علت بیماری را پروفسور لوژن در سال ۱۹۵۹ مشخص نمود و علت این پدیده نوعی بی‌نظمی در ترتیب کروموزومی است که در مراحل جنینی و هنگام تقسیم سلولی رخ می‌دهد.

کسانی که سندرم داون دارند، در سلول‌های بدن خود به جای ۴۶ کروموزوم، ۴۷ کروموزوم دارند (۵). کروموزوم بخش بسیار کوچکی از سلول است که ژن‌ها در آن جمع شده و حاوی اطلاعاتی است که بدن ما را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، رنگ پوست، چشم، موها و مؤنث یا مذکر بودن در همین بخش کوچک مشخص می‌گردد. کروموزوم اضافی در بدن فردی که سندرم داون دارد، در روال شکل‌گیری موارد یادشده تأثیر می‌گذارد و موجب تغییرات بدنی و ذهنی می‌شود (۶).

افراد با سندرم داون تفاوت‌هایی با دیگر افراد دارند. اصلی‌ترین عامل نگران‌کننده در سندرم داون، عقب‌ماندگی ذهنی است و افراد مبتلا به سندرم داون، توان ذهنی پایین‌تری از حد میانگین دارند (۷). سندرم داون شایع‌ترین اختلال کروموزومی بوده و همراه با اختلالات مختلف جسمی روانی، رفتاری، خانوادگی و اجتماعی است (۸).

طبقه‌بندی افراد عقب‌مانده ذهنی

تقسیم‌بندی‌های مختلفی از سوی انجمن‌ها و روانپزشکان و روانشناسان همچنین آموزشگاه‌ها، بر اساس ویژگی‌های متفاوت آن‌ها صورت گرفته است، از طرفی چون بهره هوشی نشانگان داون متفاوت است و یک گروه از عقب‌ماندگان ذهنی نشانگان داون می‌باشند. با توجه به هوشبهرشان در یکی از رده‌های زیر قرار می‌گیرند، اما در خصوص افراد داون گفته شده است، حداقل ۱۰٪ کودکان مبتلا به عقب‌ماندگی متوسط یا شدید (و نه عمیق) دچار سندرم داون هستند (۹). علاوه بر این، مطالعاتی که بر اساس آزمایشات روان‌سنجی برای بررسی تکامل شناختی افراد مبتلا به سندرم داون انجام شده و نشان داده است، این افراد دارای ضریب هوشی حدود ۲۵-۸۵ می‌باشند (۴). در ادامه برای روشن‌تر شدن مطلب، به بیان ویژگی‌های هر کدام پرداخته می‌شود.

طبق طبقه‌بندی انجمن آمریکایی عقب‌ماندگی ذهنی عقب‌ماندگی ذهنی شامل درجات خفیف، متوسط، شدید و عمیق می‌باشد. شخص مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی متوسط، احتمالاً به مراقبت از خود به وسیله کارهای ساده و نیمه‌ماهر آن هم تحت شرایط حمایت‌شدن دست می‌یابد. زمانی که تحت فشارهای اجتماعی و اقتصادی خفیفی قرار می‌گیرد، نیاز به سرپرستی و راهنمایی دارد. هوشبهر کودکان این گروه بین ۵۱ تا ۷۰ است. سن عقلی آنان از حد کودکان

۱۰ ساله تجاوز نمی‌کند. افراد این گروه ۷۵ تا ۸۵ درصد کودکان عقب‌مانده را تشکیل می‌دهند. در نیروی قضاوت و استدلال نارسایی مشهود است. تأخیر در راه رفتن و لکتت زبان دارند و دایره لغات آنان محدود است (۱۰).

افرادی که هوشبهر آنان بین ۷۰-۵۶ یا ۷۵-۵۰ است، آموزش‌پذیر خوانده می‌شوند. این افراد از لحاظ قدرت فراگیری و استفاده از حواس دارای تأخیر هستند. از نظر دانستن لغات ضعیف بوده و مفاهیم را خوب درک نمی‌کنند و از جنبه عاطفی واکنش‌های لازم را به دست نمی‌آورند. تمرکز و دقت در آن‌ها محدود است و دوره آموزش ابتدایی را به سختی به پایان می‌برند، امور اولیه زندگی را انجام می‌دهند، اما محتاج به سرپرستی دیگران هستند (۱۱). این گروه بالاترین درصد عقب‌ماندگان ذهنی را تشکیل می‌دهند. از عهده کارهای ساده و کار در فروشگاه‌ها برمی‌آیند. بیشتر اعمال و رفتار آن‌ها نقش تقلیدی دارد و به سادگی تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرند. به همین دلیل ممکن است در محیط نامطلوب قرار گیرند و آلت دست دیگران گردند (۵). این عقب‌ماندگان از نظر توان عقلی حداکثر تا رشد عقلی کودکان ۱۱ ساله می‌توانند پیشرفت نمایند، یعنی به مرحله تفکر انتزاعی (آخرین مرحله رشد شناختی ژان پیاژه) نمی‌رسند (۵).

شخص مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی شدید، احتمالاً با سرپرستی کامل دیگران می‌تواند در مراقبت از خود به طور نسبی مشارکت داشته باشد، می‌تواند مهارت‌های مربوط به حمایت از خود را در محیط‌های کنترل‌شده در پایین‌ترین سطح مفیدبودن توسعه دهد. هوشبهر این افراد بین ۲۶ تا ۵۰ است. توانایی‌های آنان در سنین گوناگون همانند کودکان ۳ تا ۷ ساله است. افراد این گروه ۱۰ تا ۲۰ درصد کودکان عقب‌مانده را تشکیل می‌دهند (۱۰).

در شخص مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی عمیق، تا حدودی رشد و تحول حرکتی و گفتار وجود دارد. آن‌ها نیازمند مراقبت و پرستاری می‌باشند. این افراد ۳ تا ۵ درصد عقب‌مانده‌ها را تشکیل می‌دهند. هوشبهر این افراد از ۲۵ تجاوز نمی‌کند و توانایی‌های آنان از نظر ذهنی در هر سنی باشند، از یک کودک ۳ ساله تجاوز نمی‌کند، به همین لحاظ به آنان کودکان وابسته یا پناهگاهی می‌گویند (۱۰)، حتی قادر به تشخیص مخاطرات و پرهیز از آن‌ها نیستند و تنها می‌توانند در یک محیط ویژه نگهداری و مراقبت شوند (۱۲). این کودکان تقریباً در تمام مدت زندگی خود مانند نوزادان و اطفال خیلی کم‌سن، نیاز به مراقبت و سرپرستی دائم دارند (۱۱).

تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون بر اعمال حقوقی

۱- تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون (شدید، متوسط) بر عقود تملیکی و اذنی

از آنجا که نشانگان داون درجات مختلفی داشتند، ابتدا تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون درجات شدید و متوسط (به لحاظ شباهت‌های رفتاری و اختلالی) بررسی می‌گردد، سپس در درجه عمیق. از این رو باید گفت با توجه به مبنای اهلیت استیفاء (۱۳) و بنا بر مفاد ماده ۱۹۰ قانون مدنی داشتن قصد انشا برای انجام دادن اعمال حقوقی ضروری است و با توجه به مراحل ایجاد قصد و رضا در انسان لازمه ایجاد قصد داشتن، قدرت درک و تمییز است. بنابراین اگر تمییز مورد نظر کامل و کافی باشد، اهلیت شخص نیز کامل خواهد بود. در فقه حنفی هر گاه عته شدید باشد و معتوه غیر ممیز تمامی تصرفاتش باطل بوده و عته در این صورت به جنون ملحق شده است.

ولی اگر عته خفیف و معتوه ممیز باشد، در نزد حنفیه و مالکیه همانند صغیر ممیز بوده است. بنابراین تصرفات مضرش باطل و تصرفات نافع او صحیح و نافذ و تصرفات دایر میان نفع و ضرر او موقوف به اجازه ولی می‌باشد (۱۴). قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۰۸ غیر رشید را این‌گونه تعریف می‌نماید که «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.» صاحب جواهر در خصوص سفیه چنین می‌فرماید «و اما سفیه نسبت به مال، پس او مقابل رشید است و عبارت است از کسی که اموالش را در اهدافی که از نظر عقلاً صحیح نیست، مصرف می‌کند، ولو این‌که آن عقلاً دنیا دوست باشند، از آن جهت که رشد اصلاح مال است و حصول تحقق آن فقط به صرف نکردن مال در اغراض غیر صحیح می‌باشد و این‌که مرجع آن عرف است» (۱۵). امام خمینی (ره) هم در تحریر الوسيله فرمودند که «سفیه کسی است که دارای حالتی نمی‌باشد که موجب حفظ مال و توجه به حالاتش شود، مال را در غیر جای خود صرف نموده و در غیر محلش تلف می‌کند و معاملاتش مبنی بر کسب و حفظ از غبن و ضرر نیست، باکی ندارد که در معامله فریب بخورد، اهل عرف و عقلاً او را از آنجا می‌شناسند که او را نسبت به اموالش از جهت تحصیل و ضرر آن خارج از رفتار و روش خود می‌یابند وجداناً او را می‌شناسند و سفیه شرعاً محجور است» (۱۶). از آنجا که تشخیص مصادیق سفاهت موکول به عرف عقلاً است و به اختلاف اشخاص و زمان و مکان مختلف می‌شود (۱۷)، در عرف می‌گویند سفیه عقل معاش ندارد (۱۸).

در خصوص افراد داون گفته شده است، مواردی که عقب‌مانده‌های ذهنی در به دست آوردن موقعیت شغلی و یا در حفظ آن ناموفق می‌مانند به دلیل ناتوانی آن‌ها از انجام نفس کار نیست، بلکه معمولاً به دلیل وقت‌نشناسی، غیبت، ناموفق بودن در سازگاری با همکاران یا کارفرما، ناتوانی در پذیرش مسؤلیت و انواع نارسایی‌های شخصیتی می‌باشد (۱۹). توانایی سازش با مقتضیات محیط و برقراری روابط با دیگران و مراقبت از نیازهای شخصی تماماً جنبه‌های مهمی از یک سبک زندگی مستقل می‌باشند. این مهارت‌های شخصی واجتماعی افراد داون با افراد همسن غیر عقب‌مانده قابل مقایسه نیستند (۱۲). بدین ترتیب فقدان عقل معاش و ناتوانی در کسب آن خصیصه بارز این افراد می‌باشد، اما آن‌ها قادرند خریدهای جزئی برای منزل داشته باشند، البته با نظارت قبلی سرپرستان، کرایه وسیله حمل و نقل را به مقدار مشخص و تعیین‌شده گاه‌ها به صورت معاطات پرداخت کنند. در متن جامعه دیده می‌شود که برخی از افراد داون به آموزش کارهای هنری و از این قبیل می‌پردازند، ولی با نظارت والدین یا سرپرستان به معامله آن‌ها اقدام می‌کنند. صحیح بودن این معاملات نشانه‌ای از مجنون نبودن آنان است و گرنه انجام معاملاتی که گرچه به ندرت، ولی اتفاق می‌افتد، به معنای مخالفت با قوانین آمره خواهد بود که نیازمند پیگیری از سوی سرپرستانی است که خودشان اجازه این امر را به فرد داون داده‌اند. در این راستا می‌توان به سخن حقوقدانان اشاره کرد که سفیه می‌تواند در داد و ستدهایی که بهای آن معین است، با نظارت و اذن قیم شرکت کند و به مشاغل خاص بپردازد (۱۸). همچنین استاد مطهری یکی از علل رشد و بی‌رشدی را ارزیابی صحیح معرفی فرموده‌اند: «ارزیابی صحیح یعنی به هر چیزی در حد خود ارزش دادن است، یعنی شناخت سرمایه‌ها و درک سود و زیان واقعی ملاک رشد نیست، اگر لیاقت و شهامت بهره‌برداری و اداره و جلب منافع و دفع ضرر در کار نباشد، بنابراین رشد توأم با ارزیابی صحیح و درک، میزان ارزش سرمایه‌ها و سود و زیان‌ها می‌باشد» (۲۰). در ادامه به بررسی تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون متوسط (شدید) بر تصرفات مالی و عقود تملیکی و غیر مالی (نکاح) پرداخته می‌شود.

۱-۱- بیع: در اهلیت طرفین معامله در عقد بیع ماده ۳۴۵ قانون مدنی می‌گوید «هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت تصرف در مبیع و ثمن را نیز داشته باشند». اهلیت قانونی طرفین معامله چنانچه در ماده ۲۱۰ قانون مدنی آمده است که «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند» و در ماده ۲۱۱ قانون مدنی یکی از شرایط

اهل محسوب شدن متعاملین را رشید بودن می‌داند. بنابراین معاملات و تصرفات مالی غیر رشید و به طور خاص عقد بیعی که از سوی او منعقد می‌گردد، نافذ نبوده و این موضوع در ماده ۲۱۳ قانون مدنی نیز آمده است که «معامله محجورین نافذ نیست.»

۲-۱- معاوضه: معاوضه مانند بیع یکی از عقود معین معاوضی است و به غیر از احکام خاص بیع که در آن جاری نمی‌باشد، در دیگر احکام از قواعد عمومی معاملات پیروی می‌نماید و در خصوص اهلیت طرفین نیز تابع همین احکام می‌باشد.

۳-۱- اجاره: اجاره نیز مانند بیع از حیث شرایط انعقاد و آثار، تابع قواعد عمومی معامله است (۲۱). محجور نمی‌تواند در اموال خود تصرفاتی داشته باشد، هم‌چنانکه نمی‌تواند تعهد کند و عقد اجاره موجب انتقال منفعت با تعهد است (۲۲).

۴-۱- قرض: در عقد قرض مانند سایر عقود طرفین باید دارای اهلیت معامله باشند و از این حیث مشمول قواعد عمومی قراردادها و معاملات هستند، والا عقد قرض باطل است (۲۲).

۵-۱- وصیت تملیکی: موصی به وسیله عقد وصیت در اموال خود تصرف می‌نماید و آن را به دیگری واگذار می‌کند، لذا برای صحت عقد مزبور موصی باید دارای اهلیت قانونی باشد.

۱-۵-۱- اهلیت موصی: موصی به وسیله وصیت مال را به دیگری واگذار می‌نماید و واگذاری از اقسام معاملات به معنی اعم است و بدون داشتن اهلیت باطل می‌باشد و ولی یا قیم نیز نمی‌توانند به عنوان نمایندگی از محجورین وصیت کنند، زیرا ولی و قیم برای اداره دارایی محجور می‌باشد که با در نظر گرفتن غبطه باید دارایی آن‌ها را اداره کنند. وصیت، واگذاری مجانی دارایی محجور می‌باشد که آن خارج از اداره اموال به شمار می‌رود (۲۲).

۲-۵-۱- اهلیت موصی‌له: قانون مدنی در ماده ۸۳۱ این چنین بیان می‌دارد «اگر موصی‌له صغیر یا مجنون باشد، رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.» همانطور که مشاهده می‌شود در مورد سفاهت موصی‌له، مطلبی عنوان نشده و فقط صغیر و مجنون مد نظر قانونگذار بوده است، اما با توجه به گفته حقوقدانان، «سفیه چون دارای شعور و ادراک است و می‌تواند اعمال حقوقی را قصد انشا نماید، لذا چنانچه هیچ‌گونه ضرر احتمالی به دارایی او نرسد، اعمال حقوقی او نافذ خواهد بود، مانند تملکات بلاعوض، حیات مباحات و...» (۲۲) و با تصریح بند پایانی ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی شاید بتوان نتیجه گرفت، قانونگذار وصیت تملیکی را همچون قبول سایر عقود بلاعوضی که دربردارنده منفعت سفیه باشد، از سوی وی بپذیرد و او می‌تواند بدون اذن ولی

خود به طور مستقل در مقام موصی له قرار گرفته و وصیت تملیکی را بپذیرد، ولی قبض آن باید با حضور ولی و قیم به آن‌ها داده شود و این را می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۷۹۹ قانون مدنی استنباط کرد.

بنابراین به طور کلی، مطابق ماده ۲۱۱ قانون مدنی و دیگر مواد قانون مذکور و قاعده «العقود تابعه للقصود» و این‌که هر عقدی بدون قصد محقق شود، مثل عقدی است که به غلط یا مزاح انجام شده است و چون قصدی نداشته، اثری بر آن مترتب نمی‌شود (۲۳)، نمی‌توان اهمیت قصد را در عقود نادیده گرفت. در خصوص افراد داون نیز می‌توان گفت چون میزان شیوع اختلالات پیش‌فعالی با نقص تمرکز نیز در آن‌ها همانند شیوع آن در عموم افراد عقب‌مانده ذهنی است (۹) و این افراد علاوه بر نقایص کلی و کفایت هوشی از نظر تشکیل مفهوم، انتزاعات و معنی کلام محدودیت‌های فراوانی دارند، به ویژه استفاده انتزاعی و پیچیده از زبان در نزد آن‌ها ناقص است و از نظر ادراک دیداری، شنیداری و به ویژه لمسی ضعیف هستند تا جایی که برخی نقص در فرایندهای انتزاعی و مفهومی را که با سن عقلی آن‌ها تناسبی ندارد، ناشی از این‌گونه اختلالات ادراکی می‌دانند (۹).

بنابراین بدیهی است قصد و اهلیت آنان همواره خدشه‌دار باشد. حقوقدانان نیز اظهار نموده‌اند «چنانچه افراد در حکم دیوانه یا بیمار روانی در حال فقدان شعور و اراده، اعمال حقوقی انجام دهند، به جهت فقدان قصد، عمل حقوقی آن‌ها باطل و کان لم یکن خواهد بود» (۲۴)، پس می‌توان افراد مبتلا به سندرم داون را به لحاظ عدم رشد در زمینه مالی، معادل سفیه و به طور کلی، غیر رشید دانست. به عقیده دکتر کاتوزیان، «بایستی مفهوم غیر رشید را اعم از سفیه گرفت. بدین معنی که غیر رشید کسی است که بعد از بلوغ نیز شایستگی اداره اموال خود را ندارد، خواه در امور غیر مالی نیز رشد کافی پیدا کرده باشد یا عقب‌مانده به شمار آید» (۲۵). بنابراین از آنجا که هر دو گروه قادر به تشخیص حسن و قبح می‌باشند، اما بدیهی خواهد بود که افراد داون در طبقه شدید قادر به انجام اعمال حقوقی نمی‌باشند، اما با تنقیح مناط وضعیت شدید یا متوسط با وضعیت سفهاء، می‌توان تأثیر این وضعیت را بر اعمالشان همانند تأثیر وضعیت سفهاء بر اعمال آنان دانست، چراکه وجه حجیت تنقیح مناط از باب عمل به ظاهر می‌باشد (۲۶). امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید «مسلماً در عقود تملیکی معوض

همانند بیع و اجاره، خطر غبن در معاملات برای سفیه، آشکارتر است و بر همین دلیل سفیه شرعاً محجور است و تصرفات او در مالش به بیع و صلح و اجاره و هبه و... نافذ نمی‌باشد» (۲۷).

۲- عقود اذنی ودیعه و عاریه

آیا سفیه (فرد داون مورد نظر) می‌تواند مستقلاً و بدون اذن ولی، عاریه قبول کند و یا مالی را با ودیعه تحت محافظت قرار دهد؟ در پاسخ به این سؤال اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی از حقوقدانان گفته‌اند پذیرش عاریه توسط سفیه، حتی بدون اذن ولی صحیح و نافذ است، زیرا در این قرارداد، سفیه در مال خود تصرف نمی‌کند (۲۲) این دسته از حقوقدانان با همین استدلال گفته‌اند سفیه می‌تواند، ودیعه را قبول کند و به عنوان امین از اموال دیگری محافظت نماید، اما در مقابل عده‌ای دیگر از حقوقدانان گفته‌اند، قبول عاریه و ودیعه توسط سفیه بدون اذن، معتبر و نافذ نیست، زیرا اگر در اثر تقصیر وی این اموال تلف شوند، باید در برابر مالک جبران خسارت نماید.

بنابراین درست‌تر آن است، بگوییم، قراردادهای مذکور در صورت تنفیذ، ولی معتبر و نافذ می‌شوند (۱۳) دکتر کاتوزیان نیز گفته‌اند که «سفیه می‌تواند عقود رایگانی را که به سود او انشا شده است، بپذیرد و برای این کار نیازی به اذن سرپرست خود ندارد، زیرا فرض این است که قبول هبه یا صلح رایگان است و حمایت از منافع مالی سفیه ایجاب نمی‌کند که مانعی در راه این تملک مجانی به وجود آید. منتها باید افزود که امکان قبول این‌گونه قراردادها مشروط بر این است که تعهدی برای سفیه ایجاد نکند» (۲۵).

۳- تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون (شدید، متوسط) بر نکاح

۳-۱- ماهیت نکاح: دکتر صفایی و امامی در این خصوص ذکر می‌کند که چون قانون مدنی در این خصوص ساکت است، از مفاد ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی که می‌گوید (عاقده باید بالغ و عاقل و مختار باشد و این که رشد از شرایط صحت نکاح به حساب نیامده است، می‌توان استنباط کرد که ازدواج سفیه بدون اذن ولی یا قیم صحیح و نافذ است، ولی ازدواج جنبه مالی نیز دارد که سفیه مستقلاً نمی‌تواند در آن مورد تصمیم بگیرد و برخی از حقوقدانان با در نظر گرفتن جنبه مالی، معتقدند سفیه مستقلاً نمی‌تواند ازدواج کند و در فقه امامیه این نظریه پذیرفته شده و قانون مدنی محمول بر قبول نظر فقهای امامیه است (۲۸).

دکتر کاتوزیان با تفکیک بین دو جنبه ازدواج و با استناد به ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی که اشاره‌ای به لزوم رشد نکرده است، معتقدند که سفیه در جنبه غیر مالی ازدواج که کاملاً شخصی است، می‌تواند مستقلاً تصمیم بگیرد، ولی در جنبه مالی بدون دخالت ولی یا قیم نمی‌تواند اقدام کند (۲۹).

واقعیت این است که عملاً ازدواج بدون تفکیک دو جنبه مالی و غیر مالی توأم انجام می‌گیرد، یعنی عقد هنگامی واقع می‌شود که توافق مقدماتی در مورد جنبه مالی صورت گرفته باشد که بدون دخالت سرپرست قانونی سفیه، غیر نافذ است (۳۰). نکاح در حقوق مدنی ایران کاملاً از حقوق امامیه اقتباس شده است (۲۲). بعضی از فقها عقد نکاح را به اعتبار این که قراردادی است که بین دو طرف منعقد می‌گردد و در این قرارداد بضع (از سوی زوجه) در قبال مهر (از سوی زوج) قرار می‌گیرد، یک قرارداد مالی می‌دانند و لازمه صحت آن رعایت موازین عقود مالی است (۳۱).

ولی بعضی دیگر از فقها مهریه را از عناصر تشکیل‌دهنده عقد نکاح نمی‌دانند. بنابراین لازم نیست از شرایط صحت عقود مالی برخوردار باشد (۱۵). ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی است که می‌گوید «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست»، در نتیجه اگر مرد سفیه یا زن سفیه بخواهند طبق اصلاحی ماده ۶۸ آیین‌نامه قانون ثبت احوال اقرارنامه نکاح تنظیم کنند، سردفتر نباید چنین اقرارنامه‌ای را بنویسد (۳۲). بدین ترتیب عقد نکاح، عقدی غیر مالی است که دارای تبعات و آثار مالی می‌باشد.

۲-۳- بررسی حقوقی رشد در عقد نکاح: آیت‌ا... بجنوردی در تدوین مباحث حقوقی
 تحریرالوسیله ذیل مسأله چهارم کتاب الحجر می‌فرماید که «لایصح زواج السفیه بدون اذن الولی او اجازته» (۳۳). بعضی از حقوقدانان نیز با توجه به ابهام موجود در قانون مدنی و به دلیل وجود بعضی آثار مالی عقد نکاح، در این زمینه قائل به تأیید نظر فقها شده‌اند و گفته‌اند «چون قانون مدنی محمول بر نظر فقهای امامیه است، پس ازدواج سفیه بدون اذن ولی غیر نافذ خواهد بود» (۲۸)، مگر این که ولی او تنفیذ نماید (۲۸، ۳۴)، اما برخی عقیده دارند قانون مدنی به طور ضمنی نکاح سفیه را مجاز شمرده است و ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی که در مقام بیان شرایط اهلیت زوجین بوده، اشاره‌ای به لزوم رشد نکرده است (۲۹). اظهار نظر روی ماده ۱۰۶۴ قانون

مدنی بدون توجه به ماده ۱۰۶۳ قانون مدنی که لفظ عاقد را بیان نموده است، صحیح نمی‌باشد و نمی‌توان از ماده ۱۰۶۴ به نتیجه فوق‌الذکر رسید.

باید اذعان داشت که ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی در مقام بیان شرایط اهلیت عاقد است و «عاقد» یک لفظ عام است که می‌تواند شامل زوجین یا غیر آن شود. عالم بزرگ شهید مطهری نیز در این خصوص این‌گونه اظهار نظر می‌فرماید که «ماده ۱۰۶۴ در بیان شرایط عاقد است نه طرفین عقد و در عقد نکاح باید از اهلیت عام که در ماده ۲۱۱ آمده است، بهره جست» (۲۰). ایشان ادامه می‌دهند که «گمان نمی‌کنم یک نفر قاضی تاکنون پیدا شده باشد و مدعی شده باشد که از نظر قانون مدنی رشد عقلی و فکری در ازدواج شرط نیست.» با وجود این در تطبیق نکاح سفهاء با سندرم داون متوسط (شدید)، شهید مطهری ادامه می‌دهد که «مردی که ازدواج می‌کند، خود ازدواج و کانون خانوادگی، خود شوهر برای زن و زن برای شوهر حکم سرمایه را دارد» (۲۰). دکتر کاتوزیان عقیده دارند «هرگاه زن و مردی به واقع اراده زناشویی نداشته باشند، نکاح میان آن‌ها اثری ندارد» (۲۵).

به اعتقاد ایشان «بایستی مفهوم غیر رشید را اعم از سفیه گرفت، بدین معنی که «غیر رشید» کسی است که بعد از بلوغ نیز شایستگی اداره اموال خود را ندارد، خواه در امور غیر مالی نیز رشد کافی پیدا کرده باشد یا عقب‌مانده به شمار آید، لیکن سفیه به غیر رشیدی گفته می‌شود که تنها عقل معاش ندارد و در سایر زمینه‌ها زندگی متعارف می‌کند، پس حجر این گروه بایستی گسترده‌تر از «سفیه» باشد، زیرا شعور ناپخته و عقل ناقص در امور غیر مالی نیز آثار نامطلوبی برای محجور و جامعه دارد و سرپرست محجور باید بر همه اعمال حقوقی او نظارت داشته باشد» (۲۵)، البته ایشان در ادامه، «سفیه را نیز در امر نکاح همانند افراد غیر رشید دانسته و بیان می‌دارند «در عرف نیز سفه در امور مالی به طور معمول با بلاهت و عدم رشد در منش‌های اخلاقی و اجتماعی همراه است و شاید به همین دلیل باشد که مشهور فقها در عدم نفوذ نکاح سفیه چنین پافشاری کرده‌اند» (۲۵). بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت، افراد داون متوسط و (شدید) در امور مالی همانند سفها و در غیر مالی نیز غیر رشید می‌باشند.

۴- تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون (شدید، متوسط) بر ایقاعات

۴-۱- طلاق: در خصوص نشانگان داون، بسته به این‌که فرد مبتلا زوج باشد یا زوجه، شرایط طلاق متفاوت است. در واقع زمانی که فرد مبتلا مرد باشد، زوجه باید برای مطلقه‌نمودن

خود به یکی از سه راه‌کاری که برای درخواست طلاق زوجه در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی پیش‌بینی شده است، استناد نماید، لذا در صورتی که نفقه وی پرداخت نشود و الزام به آن ممکن نباشد یا عجز مالی فرد مبتلا منجر به عدم پرداخت نفقه گردد و یا این‌که اثبات نماید ادامه زندگی مشترک منجر به عسر و حرج و مشقت وی است، می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید.

بنابراین بیماری نشانگان داون علت مستقلی برای طلاق زوجه نبوده و برای وی حق طلاق ایجاد نمی‌کند، اما بدیهی است با توجه به این‌که باید وضعیت مسائل مالی در طلاق مشخص گردد، نیاز به حضور ولی یا امضای وکالت‌نامه وکیل وی توسط ولی می‌باشد. زمانی که فرد مبتلا به سندرم داون، زوجه باشد، مرد بنا بر همان شرایطی که در قانون ذکر شده است، بدون نیاز به دلیل از پیش‌تعیین‌شده می‌تواند از دادگاه صدور گواهی عدم امکان سازش را تقاضا نماید و زوجه داون خود را مطلقه نماید.

۲-۴- فسخ نکاح فرد مبتلا به سندرم داون: قانون مدنی در سه حالت فسخ نکاح را پیش‌بینی می‌نماید: ۱- پاره‌ای از عیوب موجود در زن یا مرد؛ ۲- تدلیس؛ ۳- تخلف از شرط صفت. قانونگذار در مواد ۱۱۲۴-۱۱۲۱ قانون مدنی عیوب موجب حق فسخ عقد ازدواج را بر شمرده است که ممکن است هر یک از عیوب مجوز فسخ نکاح در یک فرد مبتلا به سندرم داون موجود باشد.

۵- بررسی اثر سندرم داون عمیق در عقود و ایقاعات

لازم به ذکر می‌باشد، همانطور که قبلاً بیان گردید، افراد داون با درجه عقب‌ماندگی عمیق یا کانا افراد حمایت‌پذیر و کاملاً وابسته می‌باشند، در گفتگو با پزشکان سازمان بهزیستی و پزشکی قانونی آن‌ها اذعان داشتند که چنین حالتی (عدم قدرت تشخیص حسن و قبح)، در خصوص افراد داون مشاهده ننموده‌اند، مگر آن‌ها مبتلا به بیماری دیگر نظیر اوتیسم نیز باشند، اما باید توجه نمود، علائم پیری در مبتلایان به سندرم داون زود ظاهر می‌شود و تغییرات شبه‌آلزایمر در مغز آن‌ها در میان‌سالی آغاز می‌شود (۹، ۳۵). به عقیده دکتر کاتوزیان، «هر اعتیاد یا بیماری و عارضه‌ای که خودآگاهی و شعور را از بین ببرد، از حیث اختلال در اراده در حکم جنون است. بنابراین مستی و بیهوشی و کهلوت و اعتیاد و مسکرات در موردی که باعث زوال عقل و اراده می‌شود، همان اثر جنون را در بطلان قرارداد دارد، هرچند که نمی‌توان این‌گونه اشخاص را

دیوانه نامید» (۲۵). بدیهی است زمانی که مبتلا به بیماری‌هایی نظیر آلزایمر یا اوتیسم و از این قبیل شوند در حکم مجنون دائمی می‌باشند.

۶- مسؤولیت مدنی نشانگان داون در طبقه شدید، متوسط

تا بدین جا گفته شد نشانگان داون را می‌توان غیر رشید دانست. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر کسی مال خود را به تصرف سفیه بدهد و سفیه آن مال را تلف کند یا سبب تلف آن شود مسؤول است؟

در پاسخ به سؤالات فوق ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی بیان می‌دارد «هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسؤول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود» سکوتی که در مورد سفیه در ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی است، حاکی از آن می‌باشد که قانونگذار سفیه را مشمول این ماده ندانسته است و مسؤول تلف مال می‌باشد (۲۲)، اما دکتر امامی در جایی دیگر ذکر می‌کند «هر کس که به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشد، عاقل محسوب است، مگر آنکه جنونش ثابت گردد. بنابراین هرگاه مال خود را به دیگری بدهد و او تلف کند، مسؤول است، مگر آنکه ثابت شود که گفتار و رفتار گیرنده مال طوری بوده که در ملاقات عادی و معمولی می‌توان از جنون او آگاه گردید یا دهنده از آن آگاه بوده است. در صورتی که در ملاقات عادی نتوان جنون گیرنده مال را تشخیص داد و دهنده آن را نمی‌دانسته، گیرنده مال ضامن است، زیرا سبب را نمی‌توان در مورد مزبور اقوی از مباشر دانست» (۲۲). برای روشن‌تر شدن مطلب در خصوص نشانگان داون به تبیین نظر فقها نیز می‌پردازیم.

نظر فقها در این زمینه اختلافی می‌باشد، اما لازم است ابتدا به تبیین قاعده اقدام به عنوان مقدمه این بحث پرداخته شود. فقها، «قاعده اقدام» را یکی از مسقطات ضمان برشمرده‌اند (۳۶). صاحب جواهر در خصوص سفیه اظهار نظر کرده‌اند «اگر سفیه با اذن صاحب مال و علم و آگاهی او به موضوع و حکم مالی را که به تصرف او داده شده است، تلف کند، ضامن نیست، زیرا مالک او را بر مال خود مسلط کرده و این عمل حرمت مال او را ساقط می‌کند و ادله ضمان آنرا شامل نمی‌شود» (۱۳، ۱۵). به عقیده برخی دیگر، نباید مالی تحت اختیار سفیه گذارده و به او تسلیم شود والا تلف مال نزد او به عهده تسلیم‌کننده مال است (۱۷). برخی نیز در این خصوص این‌گونه اظهار نموده‌اند «اگر با آگاهی به عقد قرارداد، با فردی که سفیه است و اطلاع از این‌که معامله با او باطل است، اقدام شود، هر گونه تلفی از مال او می‌باشد، زیرا او خودش

سفیه را بر مال خود مسلط کرده است» (۳۷). بنابراین در خصوص افراد داون با توجه به ظاهر این افراد و حد توانایی قابل ملاحظه، آنچه مسلم است اگر کسی مالی را در اختیار آن‌ها بگذارد و تلف شود، طبق قاعده اقدام به زیان خود اقدام نموده و بنابراین مسؤولیت با خود صاحب مال خواهد بود.

اما شاید بتوان گفت این عقیده که با تلف مال هیچ چیز بر عهده فرد نباشد و مقصر فروشنده‌ای است که فرد داون را طرف قرارداد قرار داده است، نظر صحیحی نیست، چراکه منجر به تضييع حقوق یکی از طرفین خواهد شد. بنابراین در مقابل نظرات بالا، نظری از مرحوم مقدس اردبیلی است که شایان توجه می‌باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند که «حکم به عدم وجوب ادای مال پس از تلف بر سفیه در صورت عدم علم بایع به سفاهت یا حکم آن مشکل است، بلکه حتی در صورت علم به سفاهت او عموم قاعده «علی الید» جریان دارد و بایع متاع خود را با این فرض تحویل نداده که عوض آن را نگیرد، والا خود او نیز سفیه می‌شود، مانند مشتری و متصرف و وقتی سفیه شد مال از ملکش خارج نمی‌شود و حتی اگر او در قالب یک عقد بلاعوض مال را به تصرف سفیه داده باشد، همانند هبه، عوضش را از سفیه مقابل می‌گیرند چه برسد به زمانی که با منظور نمودن عوض، مال را واگذار نموده است که بر حسب قوانین مورد قبول فقها باید عوضش را به او بدهند» (۳۸).

همچنین گفته شده است «حجر به هر علتی که باشد مانع از ضمان نیست، زیرا ضمان حکم وضعی است نه آنکه حکم تکلیفی باشد تا اختصاص به بالغ و عاقل داشته باشد، پس هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است، نهایت آنکه تأدیه غرامت به وسیله ولی او خواهد بود» (۱۷)، پس می‌توان سرپرست و ولی این افراد را مسؤول جبران خسارت دانست. در این راستا شاید بتوان به لحاظ حقوقی این‌گونه استدلال کرد که رویه قضایی امتناع یا ترک فعل را هنگامی ناشی از تقصیر می‌داند که تعهد ایفای عملی، قانوناً یا از نظر اداری یا از نظر عرف و عادت یا حرفه، بر عهده شخص باشد. اگر چنین تعهدی نباشد، امتناع از فعل اگر هم زیان آور باشد، نمی‌تواند موجب تقصیر شود، مگر این‌که این امتناع به قصد آزردن باشد (۳۹). به گفته پلانیول تقصیر «نقض تعهد پیشین» است (۴۰).

واقعیت جامعه نیز این است که در خصوص افراد داون، عرف نقش پررنگی به ولی این افراد می‌دهد و انتظارات وسیعی از آن‌ها دارند. این در حالی است که حقوق هر کشوری به خواسته‌ها

و تمایلات مشروع مردم و رفتارهای متعادل و غالب آنها که به صورت عرف و عادت درآمده است، ارجح می‌نهد (۴۱). نقش ولی در جبران خسارت وارده توسط این افراد از جمله این موارد می‌تواند باشد. در قانون ایران نیز افراد غیر عادی یا به عبارت بهتر بیماران روانی از نظر مدنی مسؤول خسارتی هستند که از رفتار آنان به دیگران می‌رسد (۳۹). مواد ۱۲۱۶ قانون مدنی و ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی مؤید این مطلب می‌باشند.

نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام بر مبنای عدالت، اصول و قواعد حقوقی بسیار عظیم بنا نهاده شده است. سفارش و تأکید اسلام به انسان‌ها مبنی بر حفظ حقوق خودشان و مراقبت از عدم تضییع حقوق دیگران بر هیچ کس پوشیده نیست، اما در هر جامعه شهروندانی وجود دارند که به علل مختلف در معرض تضییع حقوق قرار دارند. مقتضای عدالت این نیست که افراد با هم برابر باشند، بلکه لازمه عدالت این است که افراد به میزان برابر از حقوق بهره‌مند گردند و حقوق متقابل یکسانی داشته باشند. افراد عقب‌مانده ذهنی نظیر افراد مبتلا به سندرم داون از جمله این شهروندان می‌باشند. از آنجا که در مباحث حقوقی مطالبی با عنوان سندرم داون نیامده است و عدم وجود سابقه‌ای در فقه تحت عنوان سندرم داون، جهت بررسی وضعیت اعمال حقوقی‌شان، لازم به بررسی است که آیا می‌توان آنها را در زمره محجورین محسوب کرد یا خیر و طبق ماده ۲۱۱ قانون مدنی، افراد بسته به این‌که واجد بلوغ و عقل و رشد باشند یا فاقد آن اهلیت استیفا پیدا می‌کنند. بنابراین اثبات هر یک از این موارد، یعنی خلل‌واردشدن در اهلیت استیفا فرد که معنایی جز محجورماندن ندارد، البته حجری به حکم قانون.

پس از مطالعه احراز گردید، نشانگان داون جزء دسته عقب‌ماندگان ذهنی خفیف یا مرزی نمی‌باشند، ولی شدت عقب‌ماندگی ذهنی آنها، در حد عمیق یا کانا نیز نمی‌باشد. برخی از آنها با هوشبهر ۲۶-۵۰ دارای عقب‌ماندگی ذهنی شدید و برخی (غالباً) نیز با هوشبهر ۷۰-۵۱ دارای عقب‌ماندگی ذهنی متوسط می‌باشند. بدین ترتیب با بررسی وصف رشد نشانگان داون، آنها را در زمره افراد غیر رشید و در فقدان عقل معاش مشترک و هم‌ردیف سفهاء ذکر نمودیم. لازم به ذکر است، به فرموده متخصصان این امر، تمام نشانگان داون قادر به تشخیص حسن و قبح

می‌باشند، البته تمام آن‌ها در دهه سوم زندگی خود مبتلا به آلزایمر و طبیعتاً زوال عقل و عدم قدرت تشخیص حسن و قبح و مشمول مجانین خواهند شد.

مطالعات و بررسی ویژگی این افراد، ما را به این نتیجه رساند که آن‌ها نیز همانند سایر افراد در دوران طفولیت خود محجور می‌باشند و پس از آن نیز به دلیل اختلال در رشد و ابتلا به آلزایمر و بیماری‌های دیگر، همچنان در حجر به سر خواهند برد و نیازمند حمایت می‌باشند. همچنین آثار این وضعیت بر اعمال حقوقی و ضمان قهری بررسی گردید. در زمینه امور مالی نشانگان داون (متوسط و شدید) همانند سفهاء، اراده سالم و قوای دماغی کامل در زمینه مالی ندارند. بنابراین نمی‌توانند آثار عمل حقوقی را که انجام می‌دهد درک کند و بسنجند، به همین جهت استقلال مالی ندارند و به دستور ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع می‌باشد، لذا کلیه معاملات او حتی اگر به صورت عقلایی هم باشد، غیر نافذ می‌باشد.

سکوت قانون در خصوص ماهیت نکاح و تعارض ظاهری میان مواد ۱۰۶۴ قانون مدنی و ۲۱۱ قانون مذکور، منجر به این شده است که بین حقوقدانان و فقها نظر واحدی وجود نداشته باشد، اما بنا به گفته حقوقدانان، می‌توان دامنه حجر آن‌ها را وسیع‌تر و در امور غیر مالی نیز گسترش داد. همچنین تأثیر وضعیت حقوقی نشانگان داون در مبحث طلاق بسته به جنسیت مرد یا زن بودن متفاوت می‌باشد. در خصوص مسؤلیت مدنی نشانگان داون غیر رشید، اختلاف نظر میان فقها در رابطه با علم و جهل به سفاقت واردکننده زیان و شمول قاعده اقدام یا بی‌تأثیر بودن این عامل و در نهایت شمول ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و ۷ قانون مسؤلیت مدنی دیده شد.

References

1. Elahieqomshei M. The Holy Quran karim.Qom: Danesh; 2011. N.13 p.515.
2. ElahieqomsheiM .The Holy Quran karim.Qom: Danesh; 2011. N.20 p.359.
3. Nabati N. Protection of persons with disabilities in the international system of human rights. Tehran: Shahrdanesh; 2010. p.9.
4. Nchvak M. Metabolic disorders in Down syndrome. Tehran: Exceptional Children Research Institute; 2003. p.2, 11.
5. Karimiyan H. Psychology of Exceptional Children. Qom: Qanjerfan; 2002. p.60, 74-75.
6. Estielayi A. Animal Biology. Tehran: Publishing textbooks in Iran; 1999. p.4.
7. Mohammad G. [Translations of Thompson Genetics in Medicine]. Nussbaum MW (author). Tehran: Baraye Farad; 2008. p.141.
8. Naderi E. Quarterly Exceptional Persons. Journal of Special 2011; 2(7): 123-127.
9. Kolivand M. Down syndrome. Tehran: Paygan; 2006. p.34-36, 197.
10. Milanifar B. Psychology of Exceptional Children. 3rd ed. Tehran: Shahrdanesh; 2010. p.202.
11. Afroz Q. Introduction to psychology and education of exceptional children. 1st ed. Tehran: University of Tehran; 1982. p.60.
12. Sharifidaraamadi P. Psychology of Exceptional Children. 2nd ed. Tehran: Psychometrics; 2001. p.115, 122.
13. Safai H, Ghasemzadeh M. Individuals and Mhvjryn. 2nd ed. Tehran: Samt; 2009. p.203, 274.
14. Myrdadashy M. Affair Sunni Divorce-will-inherit-stone, the Shafi'i and Hanafi. 2nd ed. Tehran: Khorsandi; 2009. p.213.
15. Mohammad H. Al-Jawahiri owner. Beirut: Emergency care of Altras Arabi; 1983. N.26. [Arabic]

16. Eslami A. Tahrir & Vasileh. Qom: Qom Seminary Teachers; 2003. N.3 p.39. [Arabic]
17. AbdoBoroujerdi M. General Islamic law. 2nd ed. Tehran: Roham; 2001. p.134.
18. Katoziyan N. Compulsory guarantee. 13th ed. Tehran: University of Tehran; 1994. p.28, 469.
19. Mehdizadeh M. Mentally retarded children. Mashhad: Razavi; 1994. p.307. [Arabic]
20. Motahari M. Collection. 2nd ed. Qom: Sadra; 1992. p.97-98, 474.
21. Katoziyan N. General rules of contract. 5th ed. Tehran: Sahamientesha; 1991. p.370.
22. Imami H. Civil Rights. 4th ed. Tehran: Press Islamiyah; 1992. N.2-3, 5.
23. Azizallah F. Rules of law. Tehran: Mizan; 2010. p.170. [Arabic]
24. Bayat F, Bayat S. More comprehensive civil law. 1st ed. Tehran: Majd; 2009. p.492.
25. Katoziyan N. Civil rights. 6th ed. Tehran: Yalda; 1995. p.44.
26. Kalantari AA. New Exploration of Islamic jurisprudence. 1990. p.35.
27. Ali E. Tahrir & Vasileh. Qom: Islamic publishing Bjamh Qom Seminary Teachers; 2003. C.3. [Arabic]
28. Safai H, Emami A. Family Law Brief. 2nd ed, Tehran: Dadqostar & Mizan; 1998. p.85-87.
29. Katoziyan N. Current civil law legal Drnzm. 3rh ed. Tehran: Nashrdadqostare; 1997. p.76.
30. Yusufzadeh M. Family rights. 1st ed. Tehran: Sahami Enteshar; 2010. p.70.
31. Gilani Foumani MTB. Jame al-Masaelbahjat. 3rh ed. Qom: Require his office; 2004. C.3.
32. Langerodi MJ. Family rights. 1st ed. Tehran: Qnjedanesh; 2006. p.2.
33. Mousavi Bojnordi M, Hosni Nick A. Legal issues Tahrir. Tehran: Majd; 2010. p.172.
34. Yasrebi Qomi SAM. Family rights. 2nd ed. Tehran: Samt; 2008. p.50.

35. Ahmadi K. Oxford Psychiatric 99. Tehran: Farhanq Farad; 2004. p.204.
36. Valaee I. Legal rules. 1st ed. Qom: Dar al-Feckr; 2007. p.98.
37. Albhrany A, Yusuf Bin ABI. Garden Alnazrh per the provisions of Altrh Altahrh. Qom: Islamic Publications Office; 1982. p.368.
38. Ardebilie M. AValbrhan per Alfaydh Assembly Guidance as Alazhan. Qom: Islamic publishing office of the Qom Seminary Teachers Society; 1982. [Arabic]
39. Hosseinnejad H. Civil liability. 1st ed. Tehran: Majd; 2009. p.40-43.
40. Adib M. Civil liability. Tehran: Mizan; 2005. [Arabic]
41. Ghasemzadeh M. Principles of civil liability. 2nd ed. Tehran: Mizan; 2003. p.67.